

# بعد از چوب خط پنجم

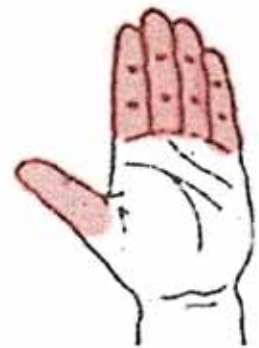
## آموزش چوب خط‌های پایه‌ی اول از زبان یک آموزگار

● فاطمه حضرتی

آموزگار، ناحیه‌ی دو تبریز

آموزگار پایه‌ی اول هستم. بیش از شانزده سال سابقه‌ی تدریس در همین پایه را دارم. چون دلم می‌خواهد تمام تلاش‌م را در کار تدریس به خدمت بگیرم، سعی می‌کنم ابداعاتی نیز در تدریس و آموزش مفاهیم داشته باشم تا یادگیری، تسهیل شود و مؤثر باشد.

در اوایل سال تحصیلی وقتی «چوب خط»ها را آموزش می‌دادم، متوجه شدم که خیلی از دانش‌آموزان وقتی می‌خواهند چوب خط پنج را بنویسند، پنج تا می‌کشند و در ششمی متوقف می‌شوند وقتی از دیگر همکارانم پرس‌وجو کردم دریافتم که اکثر دانش‌آموزان در چوب خط پنج اشکال دارند و باید تمرین و تکرار بیشتری انجام شود تا آن‌ها یاد بگیرند. به این موضوع زیاد فکر می‌کردم تا وسیله یا روشی را کشف کنم که با آن یادگیری بهتر و زودتر شکل بگیرد. روزی در خانه نشسته بودم و به چوب خط پنج فکر می‌کردم که ناگاه چیزی به مغزم خطور کرد: چرا از مشت استفاده نکنم! آری دست چپم را مشت کردم و تصویر آن را کشیدم. منتها انگشت شست را به رنگ دیگری در آوردم. تصویر را به کلاس بردم و به دانش‌آموزان نشان دادم و گفتم: «بچه‌ها، شما هم همین کار را با دست چپتان انجام دهید» و سپس گفتم: «چند تا از انگشت‌ها به صورت صاف و در یک ردیف‌اند؟» آن‌ها گفتند: «چهار تا.» پرسیدم: «چند انگشت روی آن‌ها را پوشانده است؟» گفتند: «یک انگشت.» بعد پرسیدم: «باهم چندتا می‌شوند؟» جواب دادند: «پنج تا.» گفتم: «بچه‌ها، وقتی چوب خط پنج یادتان می‌رود، دستتان را مشت کنید و با نگاه کردن به آن تمرین را انجام دهید.» با این روش بچه‌ها خیلی خوب مفهوم چوب خط پنج را یاد گرفتند. حال من یک مشت از جنس یونولیت درست کرده‌ام و در کلاس، در قسمت وسایل کمک آموزشی نگه می‌دارم. وقتی چوب خط پنج را آموزش می‌دهم، از آن به‌عنوان وسیله‌ی کمک‌آموزشی استفاده می‌کنم.



# یک حس خوب

● رقیه قنواتی

آموزگار پایه‌ی اول، ماهشهر

روزی موقع دیکته نوشتن رعدوبرق زد و باران شدیدی شروع به باریدن کرد. در آن لحظه که فضای کلاس هم آرام بود، ناگهان یکی از بچه‌ها با صدای بلندی گفت: «خانم بارونه!» من نیز با صدایی بلندتر از او گفتم: «خوب بارونه که بارونه. شما دیکته‌ات را بنویس.»

بعد از چند لحظه احساس بدی پیدا کردم و فکر کردم حس زیبایی را که در آن لحظه به آن دانش‌آموز دست داده بود، از او گرفته‌ام. به یاد کودکی خودم افتادم. می‌خواستم برای ترمیم حس خوب آن دانش‌آموز کاری بکنم. بنابراین با بچه‌ها شعر «باز باران با ترانه» را خواندیم و آن‌ها خیلی لذت بردند. این‌طور شد که آمادگی بیشتری برای زنگ بعد پیدا کردند.